



سید ابوالفضل سجادی
استادپار دانشگاه اراک

چکیده

قرآن کریم آن معجزه جاوید خاتم المرسلین کتابی است در اوج قله فصاحت و بلاغت و سرچشمه بی بدیلی است برای همه ادیبان و سخن وران، که هرچه بیشتر در آن غور شود مرواریدهای درخشان ادب و معانی از آن به دست می آید. یکی از مباحث معناشناسی در این کتاب مقدس الهی مساله تقدیم و تاخیر است، که در آن واژه‌ها به علت‌های زیادی پس و پیش می‌شوند و تقدیم و تأخیر آنها بیانگر مفاهیم متعددی است، که برای فهمیدن دقیق منظور قرآن باید به این مهم توجه نمود. چینش واژگان و یا تقدیم و تأخیر آنها در قرآن بسیار دقیق و ظریف است و بسیاری از آنها در بر دارنده نکته معنایی خاصی هستند که ترتیب و اسلوب اصلی جمله آن بار معنایی را نمی‌رساند، بررسی برخی از این تقدیم و تاخیرها و معنایی که با پس و پیش شدن واژگان به دست می آید هدف این مقاله است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، معنا شناسی، چینش واژگان.

مقدمه:

چینش واژگان و یا تقدیم و تأخیر در ادبیات جایگاهی بلند و رفیع دارد که ادیبان و صاحب نظران ادب و بلاغت از زیبایی آن آگاهند. پس و پیش شدن واژه‌ها در قرآن کریم علاوه بر رعایت ساختارهای لفظی و زیبا و آهنگین نمودن آیه‌ها، بار معنایی در پی دارند که آوردن جمله‌ها مطابق با اسلوب اصلی آنها از بیان آن قاصرند. تقدیم واژگان بر یکدیگر علت‌های زیادی دارد که در برخی موارد ساختار جمله، اهتمام و توجه به برخی معانی و الفاظ می‌تواند از علت‌ها و سبب‌های آن به شمار آید، مثلاً اگر در یکجا کلمه السماء بر الأرض مقدم شود گفته می‌شود در اینجا توجه به آسمان مد نظر بوده است و اگر در جای دیگر کلمه الأرض بر السماء مقدم شود گفته می‌شود در اینجا توجه به زمین مد نظر بوده است.

قرآن کریم در قله رفیع این هنر قرار دارد، به طوری که هر کلمه را در جایگاه مناسب آن قرار داده است. در قرآن به گاه تقدیم و تاخیر فقط به رعایت ساختار جمله توجه نشده است، بلکه علاوه بر آن تمام مسائل مربوط به آن را در نظر گرفته است که در برخی موارد ممکن است دلیل آنها برای قرآن پژوهان ناشناخته باشد. در این مقاله برخی از دلیل‌های تقدیم و تاخیر واژگان قرآنی و بار معنایی آنها را با استفاده از تفسیرهایی ادبی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تقدیم ما حقه تأخیر

این نوع از تقدیم‌ها بیشتر به منظور اختصاص انجام می‌گیرد. مانند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (الاحمد: ۵) که مفعول به (إِيَّاكَ) بر فعل (نَعْبُدُ) و (نَسْتَعِينُ) مقدم شده است؛ ولی در (إِهْدِنَا) مفعول به یعنی ضمیر (نا) بر عامل خود مقدم نشده است و علت آن این است که عبادت و استعانت مخصوص خداوند تعالی است و

نباید کسی جز ذات پاک احدیت عبادت شود و انسان نباید از کسی جز او یاری و کمک بخواهد، بنابراین، این تقدیم بیان کننده حصر و اختصاص است^۱ و عبادت نیز بر استعانت و یاری خواستن مقدم شده؛ زیرا استعانت ثمره و نتیجه عبادت است.^۲ این تقدیم همانند آیه ﴿بَلِ اللَّهِ فَاغْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (الزمر: ۶۶) است. اما هدایت را باید برای همه بخواهیم و اختصاص در طلب هدایت صحیح نیست؛ چون در آن صورت مفهوم آیه این می‌شود که: خدایا از میان بندگان فقط ما را هدایت کن. بدین علت مفعول بر عامل مقدم نشده است.

از این نوع تقدیم آیه ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾ (الملك: ۲۹) است که (آمنا) بر جار و مجرور (به) مقدم شده است؛ ولی در قسمت دوم جار و مجرور (علیه) بر (تَوَكَّلْنَا) مقدم شده است. زمخشری علت این تقدیم را تعریض (طعن زدن) و اختصاص می‌داند و می‌گوید: دلیل تاخیر مفعول (آمنا) و تقدیم مفعول (تَوَكَّلْنَا) آن است که (آمنا) برای طعن زدن به کافران مقدم شده است، گویی گفته است: ما ایمان آوردیم و همانند شما کفر نورزیدیم، سپس گفته: و فقط بر خدا توکل نمودیم و همانند شما بر یاران و اموال توکل نکردیم.^۳

از دلایل دیگر این تقدیم و تاخیر آن است که ایمان منحصر به ایمان آوردن به خداوند نیست، بلکه علاوه بر آن انسان مسلمان باید به پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و ملائکه و کتب آسمانی و روز جزا نیز ایمان داشته باشد و ایمان به خداوند با ایمان به این موارد کامل خواهد بود، به این علت (به) مؤخر شده و اگر مقدم می‌شد، در آن صورت معنای آیه چنین می‌شد که ما فقط به خداوند ایمان آوردیم و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و ملائکه و کتب آسمانی و روز جزا را قبول نداریم و ایمان به اینها چندان مهم نیست؛ اما در توکل این چنین نیست و انسان فقط باید به خداوند توکل



کند، به این علت جار و مجرور (علیه) مقدم شده تا بیان دارد توکل اختصاص به ذات پاک احدیت دارد.

از این موارد آیه ﴿إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ (فصلت: ۴۷) و ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ (لقمان: ۳۴) است که در این دو آیه شریفه تقدیم جار و مجرور و ظرف بیانگر این مطلب است که کسی جز خداوند از مساله و زمان قیامت با خبر نیست و اگر این تقدیم صورت نمی‌گرفت چنین اختصاصی از این آیه برداشت نمی‌شد.^۴

در رابطه با آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ گفته شده: *إِنَّ اللَّهَ* و نگفته است: *إِنَّ عِلْمَ السَّاعَةِ* عند الله، با این که این اسلوب خلاصه‌تر از اسلوب به کار رفته در آیه است، دلیل تقدیم «الله» بر «علم الساعة» در آیه فوق این است که نام «الله» شایسته و سزاوار تقدیم است، همچنین تقدیم نام «الله» و آوردن خبر برای آن، بیانگر حصر و اختصاص است، علاوه بر آنکه تکرار اسناد نیز در آن وجود دارد و تقدیم ظرف (عنده) نیز برای اختصاص است.

بنابراین در این آیه چند وجه اختصاص به کار رفته تا بیان کند که علم و اطلاع از زمان وقوع قیامت فقط و فقط مخصوص خداوند است.^۵

و همانند این تقدیم، آیه ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (الأنعام: ۵۹) است. ظرف که خبر است بر مبتدا مقدم شده و این تقدیم در نحو جایز است، چون مبتدا معرفه است؛ اما تقدیم آن این مطلب را می‌فهماند که علم غیب فقط مخصوص و منحصر به خداست^۶ و این اختصاص با اسلوب دیگری که همان اسلوب قصر است مورد تاکید قرار گرفته و فرموده است ﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾.

در برخی موارد این تقدیم‌ها بیانگر اختصاص نیستند و هدف‌های دیگری مثل مدح و ستایش و تعظیم و تحقیر را در بردارند. از این نوع تقدیم که برای اختصاص نیست، آیه ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ (الضحی: ۱۰-۹) است، از آنجا که این جمله

فعلیه است، مطابق ساختار جمله‌های عربی باید به شکل «فلا تقهر الیتیم» می‌آید؛ ولی مساله اختصاص در این تقدیم مطرح نیست؛ زیرا منظور این نیست که فقط یتیم را می‌آزار که در آن صورت اذیت و آزار دیگران ممکن است جایز باشد. طبیعی است که منظور قرآن چنین چیزی نیست، پس یکی از دلایل تقدیم در این دو آیه برای اهمیت دادن به یتیم و سائل و پرهیز از بی توجهی به آنهاست.

تقدیم و تاخیر بر اساس ترتیب وجودی

در قرآن در برخی موارد تقدیم به علت رعایت ترتیب وجودی و یا بیان مساله تاریخی است، مثلاً در باره خلقت انسان و جن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶) دلیل تقدیم (الْجِنَّ) بر (الْإِنْس) آن است که خداوند جن را قبل از انسان آفریده است، همانطور که در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ﴾ (الحجر: ۲۶-۲۷) که مطابق با این در آیه شریفه خلقت جن قبل از خلقت انسان بوده است.^۷

همانند آن، تقدیم عاد بر ثمود در این آیه شریفه است: ﴿وَإِنَّا لَنَرَاهُ فِي صِدْقٍ إِذْ نَزَّلْنَا نَارًا مِنْ سَمَوَاتِنَا عَلَىٰ ثَمُودَ إِذْ كَانُوا رَاغِبِينَ إِلَىٰ آلِ ثَمُودَ فَأَنزَلْنَا الْحَبَا أَوْسَادًا كَالْعِزَّةِ وَالْحَافِرِ﴾ (العنكبوت: ۳۸) که این تقدیم بیان کننده آن است که قوم عاد پیش از قوم ثمود می‌زیستند.^۸

نمونه دیگر آن، آیه شریفه: ﴿لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ (البقرة: ۲۵۵) است، دلیل تقدیم (سنه) بر (نوم) آن است که سنه به معنی چرت قبل از خواب پیش می‌آید.^۹ علامه طباطبایی علت تقدیم «سنه» بر نوم را چنین توضیح می‌دهد: چون تاثیر خواب قوی‌تر و زیان‌اش برای قیومیت بیشتر است، مقتضای بلاغت است که اول تاثیر چرت نفی شود و بعد در مقام ترقی تاثیر خواب که از آن قوی‌تر است نفی گردد و بازگشت معنای ﴿لَا



تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ﴿۱۰﴾ به این است که نه آن عامل ضعیف موجب سستی در کار او می‌شود و نه آن عامل قوی‌تر از آن.^{۱۰}

تقدیم «اللیل» بر «النهار» و «الظلمات» بر «النور» نیز از این قبیل است، مانند ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (الأنبياء: ۳۳) دلیل تقدیم کلمه «اللیل» بر «النهار» آن است که شب و تاریکی قبل از روز و روشنایی خلق شده‌اند؛ زیرا قبل از خلقت ستاره‌ها همه‌جا تاریک بوده است و دلیل تقدیم «الشمس» بر «النهار» آن است که خداوند خورشید را قبل از ماه آفریده است.^{۱۱}

از این موارد تقدیم «القوی» بر «العزیز» است، به طوری که در آیات قرآن این مساله رعایت شده است، مانند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ (هود: ۶۶) و نیز تقدیم «العزیز» بر «الحکیم» است، مانند: ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (الحشر: ۱).

از دلایل این تقدیم‌ها نیز مساله زمان و سبب است؛ زیرا ابتدا باید قوت و قدرت وجود داشته باشد تا عزت و بزرگواری به وجود آید، همچنین عزت و بزرگواری باید قبل از حاکم واقع شدن باشد؛ زیرا تا قدرت نباشد عزت پدید نمی‌آید و تا عزت نباشد حاکمیت معنا ندارد.^{۱۲}

تقدیم به علت فضیلت و شرافت

در برخی موارد تقدیم واژه‌ها به علت فضیلت و شرافت صورت گرفته‌اند از آن جمله تقدیم «الله» در قرآن است، مانند ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (النساء: ۶۹)، در این آیه شریفه، «الله» بر «الرسول» مقدم شده است، سپس سعادت‌مندان مردم بر اساس فضیلت‌هایشان بر دیگری مقدم شده‌اند که قرآن آنها را با پیامبران شروع کرده که در بین مردم کمترین گروه هستند، سپس صدیقین که از پیامبران بیشترند، سپس

شهدا و بعد صالحان و هرگروه بیشتر از گروه قبل هستند و نیز تقدیم برترین بر برتر صورت گرفته است و بدون شک برترین مردم کمترین آنها هستند؛ زیرا مردمی که در کسب فضیلت‌ها و کمال پیشرفت و ترقی می‌کنند کم هستند.

تقدیم «السمع» نیروی شنوایی بر «البصر» نیروی بینایی نیز از این موارد است، مانند ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱) و ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (غافر: ۲۰)، ﴿هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (غافر: ۵۶)، ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (الإنسان: ۲)، که در این آیات کلمه «السمع» بر «البصر» مقدم شده است و تقدیم سمع بر بصر این مطلب را می‌فهماند که شنوا بودن بهتر از بینا بودن است و از دلایلی که می‌توان در اینجا ذکر نمود این است که خداوند هیچ پیامبری را ناشنوا نفرستاد؛ اما پیامبر نابینا در بین پیامبران بوده است، همانند حضرت یعقوب که از فراق و دوری حضرت یوسف نابینا شد.

نیروی شنوایی برای دریافت امر رسالت برتر از نیروی بینایی است؛ زیرا کسی که بینایی ندارد می‌تواند رسالت و هدف‌های آن را بفهمد و درک کند و ماموریت رسالت که همان تبلیغ است را اجرا کند؛ اما کسی که شنوایی ندارد به آسانی نمی‌تواند این ماموریت را انجام دهد، زیرا ناشنوا برای درک و فهم، ناتوان‌تر از نابینا است، به این جهت در بین دانشمندان بزرگ افراد نابینا کم نبودند؛ اما در مورد ناشنوا این چنین نیست. به این ترتیب تقدیم السمع بر البصر صورت گرفته است.

تقدیم و تاخیر بر حسب مرتبه

گاهی وقت‌ها تقدیم بر حسب مرتبه انجام می‌شود، از آن جمله آیه ﴿فَلَا تَطْعُ الْمُكَذِبِينَ وَذُؤًا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَيْمٍ﴾ (القلم: ۸-۱۲)، (همَّاز) همان عیب‌جو است که چنین شخصی به تحرک نیاز ندارد؛



اما (النمیم) سخن چین برای انتقال سخن باید از جایی به جای دیگر و از شخصی به نزد شخص دیگر برود، قرآن سخن را با هم‌آغاز نموده که از دیگران عیب می‌گیرد و نیاز به حرکت ندارد، سپس به مرتبه دورتر اشاره می‌کند که همان تحرک برای سخن چینی است و سپس به مرتبه دورتری در آزار رساندن می‌پردازد و آن منع خیر و خوبی از دیگران است، بعد از آن می‌بینیم قرآن به مسأله‌ای اشاره می‌کند که از این مرتبه‌ها بسیار دورتر است و آن (الاعتداء) تجاوزگری است؛ زیرا منع خیر و خوبی گاهی با تجاوزگری همراه نیست؛ اما تجاوز به حقوق دیگران بدترین مرحله آزار رساندن به مردم است. سپس قرآن این موضوع را با کلمه «أثیم» به معنای «گناه پیشه» به پایان می‌برد که این کلمه یک صفت دربرگیرنده انواع بدی‌ها است که این مرحله همراه با اذیت و آزار رساندن زیاد به دیگران است.

از موارد تقدیم به علت مرتبه می‌توان به این آیه اشاره کرد که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (التوبه: ۳۵)، این آیه به کسانی اشاره دارد که طلا و نقره انباشته می‌کنند؛ اما در باره کیفیت عذاب آنها می‌فرماید: آن [گنجینه]ها را در آتش بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند.

در این آیه قرآن عذاب «الجباه» پیشانی و سپس «الجنوب» پهلوها و سپس «الظهور» پشت‌ها را به ترتیب آورده است و از دلایل آن می‌توان به این مسأله اشاره کرد که آنان وقتی فقیر را می‌دیدند ابتدا اخم می‌کردند و زمانی که با فقیری در مجلسی برخورد می‌کردند از او کناره می‌گرفتند و سپس به او پشت نموده و دور می‌شدند. که قرآن هم به همان ترتیب عذاب آنها را مطرح نموده است.^{۱۲}

تقدیم بر اساس (کثرت و قلت) کم و زیاد بودن

در قرآن کریم گاهی تقدیم به علت کثرت و قلت انجام گرفته است. از آن جمله این آیه است ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ (التغابن: ۲)، که ابتدا کافران ذکر شده؛ زیرا آنان بیشتر از مومنان هستند.^{۱۳} همان طور که به زیاد بودن غیر مومنان در جای دیگر اشاره نموده و می‌فرماید ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۳).

نمونه دیگر ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر: ۳۲) است. در این آیه ظالم بر مقتصد (میان‌رو) و مقتصد بر سابق (پیشگام) مقدم شده است؛ زیرا پیشگامان کمتر از میان‌روها و آنان کمتر از ستمگرانند. زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید: اگر اشکال‌بگیری که چرا ابتدا الظالم و سپس المقتصد و بعد السابق آمده است؟ در جواب می‌گویم به دلیل آنکه بدکاران بسیار زیادند و میان‌روها نسبت به آنها کمترند و پیشگامان نیز نسبت به مقتصدان کمترند،^{۱۴} همان طور که در جای دیگر می‌فرماید ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (الواقعة: ۱۳) که در این آیه به کم بودن السابقون اشاره کرده است.

از این نوع تقدیم‌ها آیه: ﴿وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (المائدة: ۳۸) و ﴿وَ الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ (النور: ۲)، که در آیه اول «السَّارِقُ» مرد دزد بر «السَّارِقَةُ» زن دزد مقدم شده است. از دلایل این تقدیم و تاخیر این است که سرقت در بین مردان بیشتر از زنان است، به دلیل آنکه معمولاً شجاع‌تر و مقاوم‌تر از زنان هستند و در آیه دوم «الزَّانِيَةُ» زن زناکار بر «الزَّانِي» مرد زناکار مقدم شده است، زیرا زنا در بین زنان بیشتر است و یا اینکه زن در انجام این گناه کبیره بیشتر از مرد مقصر است. علامه طباطبایی در رابطه با این تقدیم می‌گوید: اگر زن زناکار جلوتر از



مرد زنا کار ذکر شده به خاطر این است که این عمل از زنان شنیع‌تر و زشت‌تر است و نیز برای این است که شهوت در زنان قوی‌تر و بیشتر است.^{۱۵}

تقدیم و تاخیر بر حسب اقتضای سیاق جمله

این نوع از تقدیم و تاخیر بر اساس نیاز جمله و متناسب با مفهومی که جمله به آن احتیاج دارد صورت می‌گیرد، لذا می‌بینیم یک لفظ در یک آیه مقدم شده و سپس در آیه دیگر همان لفظ مؤخر شده است، از آن جمله آیه: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ (الأنعام: ۱۵۱) و آیه: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ (الإسراء: ۳۱) است. در آیه اول روزی دادن به پدران بر فرزندان مقدم شده و در آیه دوم روزی دادن به فرزندان بر پدران مقدم شده است؛ زیرا در آیه اول سخن متوجه فقیران است، نه ثروتمندان و آن فقیران فرزندان خود را می‌کشند به خاطر فقری که دامن‌گیر آنان شده است و با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، نه اینکه آنان از فقر آینده ترس داشته باشند، بنابراین بلاغت اقتضا می‌کند که وعده رزق و روزی دادن به پدران قبل از فرزندان و برای تکمیل روزی آنان باشد؛ اما در آیه دوم خطاب متوجه فقیران نیست، بلکه متوجه ثروت‌مندان است کسانی است که فرزندان خود را می‌کشند از ترس اینکه در آینده به فقر و ناداری گرفتار شوند؛ زیرا آنان می‌ترسند مخارجی که برای فرزندان خود هزینه می‌کنند در آینده ثروت آنان را کاهش دهد و آنان را فقیر گرداند، بنابراین تقدیم وعده به رزق و روزی فرزندان واجب است، تا آنان از ترس فقر در امان باشند، به این دلیل آیه فرموده است: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ یعنی خداوند روزی آنان را همراه با خودشان قرار داده است، بنابراین آنان سربار شما نیستند و در روزی تان با شما شریک نمی‌شوند، پس از فقر نترسید.^{۱۶}

تقدیم «الأكل» خوردن بر «الشرب» آشامیدن

در قرآن کریم هر جا «الأكل» خوردن و «الشرب» آشامیدن با هم آمده‌اند «الأكل» بر «الشرب» مقدم شده است، مانند ﴿فَكُلِي وَاشْرَبِي﴾ (مریم: ۲۶) و ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ (الطور: ۱۹)، از دلایلی که برای این تقدیم می‌توان بیان کرد آن است که به دست آوردن «الأكل» بسیار مشکل‌تر از «الشرب» است؛ زیرا همانطور که می‌دانیم آب فراوان‌تر و به دست آوردن آن آسانتر است.

تقدیم و تاخیر الجن و الإنس

در عروس قرآن سوره الرحمن خداوند متعال انواع و اقسام نعمت‌های معنوی و مادی را که بر بندگان خود ارزانی داشته بیان نموده است از آن جمله حوریان بهشتی است که در بهشت برای مؤمنان خلق شده‌اند. قرآن کریم در وصف آنها می‌فرماید: ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنَسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ (الرحمن: ۵۶) در این آیه انس بر جن مقدم شده. یکی از دلایل تقدیم آن این است که بیشتر انسان‌ها معمولاً دوست ندارند زنی را به همسری برگزینند که قبلاً همسر انسان دیگری بوده است، لذا آیه با تقدیم انس تأکید می‌کند که این حوریان بکنند و پیش از آن همسر کسی نبودند.

در آیه‌هایی که قرآن انسان را به تحدی و مبارزه طلبی دعوت می‌کند که اگر ادعا می‌کنید این قرآن کلام محمد صلی الله علیه و آله است، پس شما هم آیه‌هایی همانند آن بیاورید، در یکی از این آیات می‌فرماید: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ (الإسراء: ۸۸)، که در آیه انس بر جن مقدم شده است؛ زیرا مضمون آیه تحدی و مبارزه طلبی است، که اگر می‌توانند همانند قرآن بیاورند و مدار تحدی، زبان قرآن و نظم و بلاغت و فصاحت و بیان نیکوی آن است، انسان‌ها به خصوص عرب‌های پیش از اسلام و بعد از آن در این



زمینه پیشگام و اصحاب بلاغت و فصاحت بودند، بنابراین تقدیم انس بر جن مناسب‌تر است؛ زیرا با طبیعت آنها سازگار است.

در سوره الرحمن هنگامی که قرآن از مساله حساب دقیق الهی سخن می‌گوید، جن و انس را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ای گروه جن و انس [برای رهایی از مجازت و کیفر الهی] اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید [و از حیطة قدرت او خارج شوید] پس بگذرید ولی هرگز نمی‌توانید مگر با نیروی الهی: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ (الرحمن: ۳۳) در این آیه چون سخن از خارج شدن از مرزهای آسمان و زمین است و این کار معمولاً با جن‌ها تناسب دارد؛ زیرا آنها در نیرو و سرعت حرکت بر انسان برتری دارند، لذا جن جلوتر از انس آمده است.^{۱۷}

تقدیم (المال) ثروت بر (البنون) پسران و فرزندان

در قرآن کریم هرجا کلمه مال و ثروت و فرزندان به خصوص پسران آمده است، می‌بینیم که مال و ثروت بر پسران و فرزندان مقدم شده است، از آن جمله این آیه‌ها است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً﴾ (آل عمران: ۱۰)، ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (الکهف: ۴۶)، ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ (الشعراء: ۸۸) و دلیل تقدیم ثروت بر فرزندان همان طور که در جامعه می‌بینیم آن است که بیشتر مردم ثروت را از فرزندان خود بیشتر دوست دارند و بسیارند کسانی که فرزندان خود را می‌رانند؛ اما تا لحظه مرگ به مال و ثروت حرص می‌ورزند. از آن گذشته انسان در امور زندگی می‌تواند از فرزند بی‌نیاز باشد؛ ولی از ثروت بی‌نیاز نیست. علامه طباطبایی نیز دلیل تقدیم اموال بر اولاد را دل بستگی انسان به مال و

ثروت می‌داند، آن دل بستگی که پیش تر از دل بستگی به فرزندان در انسان حاصل می‌شود.^{۱۸}

تقدیم و تاخیر «بنین» فرزندان بر «صاحبه» همسر و برادر و پدر و مادر در دو آیه قرآن این تقدیم و تاخیر صورت گرفته است، یکی در سوره المعارج آیه ۱۱ و ۱۲ که می‌فرماید: ﴿يُبْصِرُونَهُمْ يُودُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَتَذَرُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أُخِيهِ﴾ و دیگری در سوره عبس آیه ۳۳ تا ۳۶، که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أُخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ﴾.

سوره المعارج صحنه عذاب را در روز قیامت به تصویر می‌کشد، آن هنگامی که انسان سرنوشت خود و آنچه برای او مهیا شده است را می‌بیند و در این هنگام آرزو می‌کند ای کاش می‌توانست یک نفر را به جای خود قرار دهد، حتی اگر این یک نفر از نزدیک‌ترین افراد به او باشد، به این علت از نزدیک‌ترین اشخاص که فرزندان و سپس همسر است شروع نموده و بعد به برادر رسیده است. این انسان مجرم که آیات سوره معارج او را توصیف می‌کند، اهمیتی نمی‌دهد که بی گناهان دیگر به جای او عذاب بکشند، هر چند آنان فرزندان او باشند، او در آن حالت فقط به فکر نجات خویش است و برایش تفاوتی ندارد آنکس که به جای او قربانی می‌شود از نزدیکان او باشد. پس دلیل تقدیم «بنین» آن است که او می‌خواهد با فدا کردن حتی نزدیک‌ترین افراد، خود را نجات دهد.

اما در سوره عبس ابتدا از «الأخ» برادر شروع کرده، سپس «الأم» مادر، و سپس «الأب» پدر و سپس «الصاحبه» همسر و در پایان «البنین» فرزندان؛ چون در اینجا وقتی قیامت فرا می‌رسد و آن فریاد عظیم به گوش می‌رسد، انسان در صدد فرار بر می‌آید و انسان به هنگام فرار و نجات خود ابتدا از خویشان دورتر می‌گریزد، تا به

نزدیک‌ترین افراد برسد و نزدیکان انسان آخرین افرادی هستند که او از آنها فرار می‌کند، پر واضح است که فرزندان هر انسانی نزدیکترین افراد به او هستند بعد از آنها همسر و سپس مادر و پدر و آخر هم برادر. قرآن هم این افراد را بر اساس مقام و منزلت و نزدیک بودن به انسان مقدم نموده است.^{۱۹}

نتیجه:

با توجه به بحث‌هایی که گذشت مشخص شد که چینش واژگان در قرآن کریم بسیار دقیق و حساب شده است و هر تقدیم و تاخیری دلیل و یا دلایل بسیار دقیق و ظریفی دارد و بیان‌کننده نکته و مفهوم خاصی است که ترتیب معمولی واژه‌ها و جمله‌ها نمی‌تواند این پیام را برساند. برخی از تقدیم‌ها در قرآن کریم به منظور اختصاص انجام می‌گیرد که بیان‌کننده حصر و اختصاص هستند. در برخی موارد این تقدیم‌ها بیانگر اختصاص نیستند و هدف‌های دیگری مثل مدح و ستایش و تعظیم و تحقیر را دربردارند و در موارد دیگری تقدیم به علت رعایت بیان ترتیب وجودی و یا مساله تاریخی است.

همچنین در برخی موارد تقدیم واژه‌ها به علت فضیلت و شرافت صورت گرفته است و گاهی، تقدیم برحسب مرتبه و یا به علت کثرت و قلت انجام انجام می‌شود و یا تقدیم و تاخیر بر اساس احتیاج جمله و متناسب با مفهومی که جمله نیاز دارد صورت می‌گیرد، لذا می‌بینیم یک لفظ در یک آیه مقدم شده و سپس در آیه دیگر همان لفظ مؤخر آمده است. علاوه بر این موارد، رعایت فاصله‌ها و آهنگ و موسیقی خارجی آیه‌ها را در چینش واژگان قرآنی و یا تقدیم و تاخیر آنها باید در نظر گرفت. (و الله أعلم)

پی نوشت‌ها:

۱. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۱۳/۱؛ آلوسی، ابی الفضل شهاب الدین السید محمد، تفسیر روح المعانی، ۸۷/۱.
۲. الدریش، محی الدین، إعراب القرآن الکریم و بیانہ، ۳۱/۱.
۳. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۵۸۳/۴.
۴. همان، ۲۰۴/۴.
۵. آلوسی، ابی الفضل شهاب الدین السید محمد، تفسیر روح المعانی، ۱۳ / ۲.
۶. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶۴۲/۱۷.
۷. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶۱۶/۱۸؛ آلوسی، ابی الفضل شهاب الدین السید محمد، تفسیر روح المعانی، ۲۰/۱۴.
۸. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الإیتقان فی علوم القرآن، ۲۷/۲.
۹. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الإیتقان فی علوم القرآن، ۲۷/۲.
۱۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۶۹/۲.
۱۱. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الإیتقان فی علوم القرآن، ۲۷/۲.
۱۲. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۲۶۸/۲؛ آلوسی، ابی الفضل شهاب الدین السید محمد، تفسیر روح المعانی، ۸۸/۵.
۱۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵۹۳/۱۹؛ الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۵۴۶/۴؛ السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الإیتقان فی علوم القرآن، ۲۸/۲.
۱۴. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۶۱۳/۳.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۱۵/۱۵.
۱۶. آلوسی، ابی الفضل شهاب الدین السید محمد، تفسیر روح المعانی، ۵۴/۴؛ الدریش، محی الدین، إعراب القرآن الکریم و بیانہ، ۴۹۰/۲.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۱۱/۱۹.
۱۸. همان، ۱۶۹/۳.
۱۹. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ۷۰۵/۴.



منابع:

۱. آلوسی، ابی الفضل شهاب الدین السید محمد، تفسیر روح المعانی، دار الفکر، بیروت، دون الطبع، ۱۴۰۸ھ.
۲. الدرویش، محی الدین، إعراب القرآن الکریم و بیانہ، الطبعة الأولى، بی تا.
۳. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، دار الکتب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ھ.
۴. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الإیتقان فی علوم القرآن، الطبع الأول، ۱۴۷۲ھ.
۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ھ.ش.
۶. الطبرسی، مجمع البیان، بیروت، دار المعرفة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ھ.

